



Sheikh M o h a m m a d H a s s a n V a k i l i

محيى الدين و معصوم بودن عمر

تاريخ انتشار: سه شنبه ۲۸ جمادى الثانيه ۱۴۳۵

هو العلیم

محيي الدين مقام عصمت را به معنای عام برای تمام اولیا ثابت می‌داند و از دید این مکتب این مسأله دربارهٔ عمر فضیلت جدیدی نیست و لذا در همین عبارات نیز احمد بن حنبل را با وی در این درجهٔ قطبیت شریک نموده‌است.

معصوم بودن عمر در نگاه محیی‌الدین (شبهات مربوط به محیی‌الدین)

یکی از شبهات معروف درباره محیی‌الدین اینست که چرا وی عمر بی‌الخطاب را معصوم شمرده است. آیا این نسبت صحیح است و آیا چنین چیزی می‌تواند از سر تقیه باشد؟
 در این نوشتار توضیحاتی پیرامون این موضوع آمده است:
 ابتدا اصل عبارت محیی‌الدین را مرور کنیم:

و من أقطاب هذا المقام عمر بن الخطاب و أحمد بن حنبل و لهذا قال صلى الله عليه و سلم في عمر بن الخطاب يذكر ما أعطاه الله من القوة يا عمر ما لقيك الشيطان في فج إلا سلك فجا غير فجا!

فدل على عصمته بشهادة المعصوم و قد علمنا إن الشيطان ما يسلك قط بنا إلا إلى الباطل و هو غير فج عمر بن الخطاب فما كان عمر يسلك إلا فجاج الحق بالنص فكان ممن لا تأخذه في الله لومة لائم في جميع مسالكة و للحق صولة و لما كان الحق صعب المرام قويا حمله على النفوس لا تحمله و لا تقبله بل تمجه و ترده لهذا قال صلى الله عليه و سلم ما ترك الحق لعمر من صديق و صدق صلى الله عليه و سلم يعني في الظاهر و الباطن أما في الظاهر فلعدم الإنصاف و حب الرئاسة و خروج الإنسان عن عبوديته و اشتغاله بما لا يعنيه و عدم تفرغه لما دعي إليه من شغله بنفسه و عيبه عن عيوب الناس و أما في الباطن فما ترك الحق لعمر في قلبه من صديق فما كان له تعلق إلا بالله [۱]

توضیح:

۱ - این عبارت در کجا واقع شده است؟

این عبارت کوتاه پس از بحثی بسیار طولانی دربارهٔ مقامات اهل بیت علیهم السلام آمده است. محیی‌الدین در باب بیست و نهم به بهانهٔ تبیین مقام حضرت سلمان به شرح حدیث شیعی سلمان منا اهل البيت می‌پردازد. وی بحث را با حدیثی از امام صادق از امام باقر از امام سجاد از امام حسین از امیر المؤمنین از رسول خدا صلوات الله و سلامه علیه و آله آغاز می‌کند و در حدود ۱۰ صفحه فضائل اهل بیت را مطرح می‌کند و اهل بیت را مانند شیعه منحصر در اولاد فاطمه زهرا نموده و زنان پیغمبر را در آن داخل نمی‌نماید و ادعا می‌کند ایشان

نه فقط مطهر بلکه عین طهارتند و می‌گویند که اقطاب عالم گروهی از اهل بیتند که معصوم و محفوظ بوده و حدود الهی را مراعات می‌نمایند و از عباد خاص خدا محسوب می‌شوند و سلمان نیز که از ایشان است دارای طهارت و عصمت و حفظ الهی خواهد بود.

وی در قسمتی از عباراتش اهل بیت را به تمام سادات تا روز قیامت توسعه می‌دهد و ادعا می‌کند که تمام سادات تا قیامت مورد مغفرت بوده و هر گناهی که به ظاهر از ایشان سر بزند در باطن پاک و طاهر بوده و موجب آلودگی نفوس ایشان نخواهد بود ولی در عین اینکه ایشان را مطهر و مغفور می‌شمارد از آنان در این فصل با تعبیر معصوم و محفوظ یاد نمی‌کند و این خصوصیت را منحصر در دسته ای خاص از اهل بیت می‌کند که ایشان به اعتقاد او اقطاب عالم وجودند.

سپس تأکید بلیغی بر محبت اهل بیت نموده و می‌گوید اداء حق رسول خدا اقتضاء می‌کند که هر ضرری از هر سیدی به تو رسید تحمل کرده و هیچ اعتراضی ننمائی. پس از اتمام این باب، در باب سیام به بیان مقام «افراد» می‌پردازد و اولین شخص از ایشان را در امت اسلام حضرت امیر المؤمنین می‌شمارد و اشاره به علوم غیبیه آن حضرت می‌کند و سپس اشاره به علوم ابن عباس و حضرت امام سجاد می‌نماید که دیگران از تحمل آن عاجزند.

پس از طی این مراحل به روایتی در علوم باطنی خلیفه ثانی اشاره می‌کند و سپس عبارت مذکور را می‌نگارد.
 ۲- محیی‌الدین مقام عصمت را به معنای عام برای تمام اولیا ثابت می‌داند و از دید این مکتب این مسأله درباره عمر فضیلت جدیدی نیست و لذا در همین عبارات نیز احمد بن حنبل را با وی در این درجه قطبیت شریک نموده‌است. به طور کل صوفیه اهل سنت بر اساس این‌گونه روایات چنین عقائدی درباره بسیاری از اصحاب از جمله خلیفه ثانی دارند.

۳- محیی‌الدین در عبارات دیگری بین عصمت اولیا و عصمت انبیا تفاوت می‌گذارد و توضیح می‌دهد که به طور کلی این دو گونه عصمت متفاوتند؛ از جمله:

[الطریقة الصوفیة و السجدة القلبیة]

و مدار هذه الطریقة علی هذه السجدة القلبیة إذا حصلت للإنسان حالة مشاهدة عین فقل کمل و کملت معرفته و عصمته فلم یکن للشیطان علیه من سبیل و تسمى هذه العصمة فی حق الولی حفظا کما تسمى فی حق النبی و الرسول عصمة ليقع الفرق بین الولی و النبی أدبا منهم مع الأنبیاء و الرسل علیهم الصلاة و السلام لیختصوا باسم العصمة

[الفرق بین حفظ الأولیاء و عصمة الأنبیاء]

و مع هذا فإنی أبین الفرق بینهما و ذلك أن الأنبیاء لهم العصمة من الشیطان ظاهرا و باطنا و هم محفوظون من الله فی جمیع حرکاتهم و ذلك لأنهم قد نصبهم الله للناس و لهم المناجاة الإلهیة فالأنبیاء المرسلون معصومون من المباح أن یفعلوا من أجل نفوسهم لأنهم یشرعون بأفعالهم و أقوالهم فإذا فعلوا مباحا یأتونه للتشریح لیقنتی

بهم و يعرفون الاتباع عين الحكم الإلهي فيه فهو واجب عليهم لبيبنوا للناس ما أنزل إليهم يقول الله تعالى يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.

و للورثة من هذا التبليغ حظ وافر و الولي محفوظ من الأمر الذي يقصد الشيطان عند إلقائه في قلب الولي ما شاء الله أن يلقي إليه فيقلب عينه بصرفه إلى الوجه الذي يرضى الله فيحصل بذلك على منزلة عظيمة عند الله و لو لا حرص إبليس على المعصية ما عاد إلى هذا الولي مرة أخرى فإنه يرى ما جاء به ليعبد بذلك من الله يزيد قربا و سعادة و الأنبياء معصومون أن يلقي الشيطان إليهم فهذا الفرق بين العصمة و الحفظ»

خلاصه كلام آنکه عصمتی که برای اولیا برای عمر اثبات نموده است غیر از عصمت انبیا است که مستلزم حجیت اقوال و افعال آنانست و معتقد است که این اولیا فقط فریفته شیطان نمی شوند نه اینکه همه کارهایشان صحیح است.

۴- ابن عربی در عصر خود متهم به گرایش‌های شیعی بوده است و درباره او معاصرینش می‌گفتند: شیخ سوء شیعی کذاب

۵- تقیه هر کس متناسب با جایگاه اجتماعی وی است. کسی که به عنوان شیخ عرفاء شناخته شده است و استاد سیر و سلوک است اگر بخواهد از گزند اتهامات در امان باشد باید مطالبی را که امثال او بیان می‌نمایند بیان کند. و گرنه اگر فضائلی را که امثال ایشان برای خلفا ثابت می‌کنند نکنند متهم به تشیع می‌شوند مانند محیی الدین که متهم به این امور بود.

۶- عصر محیی الدین عصر تقیه و دوره حکومت صلاح الدین ایوبی و خاندانش است. شام مرکز گرایش‌های اموی است و در آن دوره به نقلی هفتاد هزار شیعه در آن نواحی گردن زده شده اند.

۷- اکنون می‌گوئیم: اگر بگوئیم محیی الدین صرفاً عالمی سنی مذهب و مستضعف است که محبت بسیار زیادی به اهل بیت دارد، بنابراین انتقادی به او نیست چون بر اساس مبانی اعتقادی خود و بر اساس تعبد به روایت نبوی چنین مطلبی را گفته است. خصوصاً اگر بدانیم محیی الدین در فقه ظاهری مذهب است و بیش از حد به روایات متعبد است.

و اگر بگوئیم محیی الدین در اواخر عمر بر اساس مکاشفات باطنی شیعه شده و تقیه می‌نموده‌است، در این فرض وجه کلام وی در این فرازها روشن‌تر می‌شود؛ چون پس از این همه تمجید از اهل بیت و نقل روایت شیعی سلمان منا اهل البيت و ادعای اینکه اقطاب عالم گروهی از اهل بیتند و پس از تمجید از امیرالمؤمنین و حضرت سجاد کاملاً ضروری می‌نماید که مدحی عارفانه از بزرگان اهل تسنن نماید و در این باب سه روایت در فضیلت خلیفه دوم را که از مشاهیر احادیث صحاح و سنن است را نقل کرده و آن را تفسیر کند تا به نوعی ارادت ظاهری خود را به ایشان نشان دهد.

۸- قابل توجه است که در خلال همین تقیه (بر فرض تقیه) نکات مفیدی را بیان نموده است و ظاهری‌گران اهل تسنن را با همین روایات ملزم به قبول برخی مطالب معرفتی نموده است.

۹- آنچه در این عبارات بود نگاه نهائی محیی‌الدین به عمر بن الخطاب نیست و وی در مواضع دیگری مطالبی دیگر دربارهٔ وی بیان نموده است که در حقیقت انتقاد از وی و منافی با مقاماتی است که در این عبارات آمده است.